

گرگ برادن

تاریکس الطهی

پلی میان زمان، فضا، و محجزه‌ها و باورها

ترجمه فاطمه اعلمی



سرشناسه

: برادن، گرگ

Braden, Gregg

عنوان و نام پدیدآور : ماتریکس الهی: پلی میان زمان، فضا، معجزه‌ها و باورها /

گرگ برادن؛ ترجمه فاطمه اعلمی.

مشخصات نشر : تهران: نامک، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۶۴ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۳۰-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا

یادداشت : عنوان اصلی: The divine matrix: bridging time, space, miracles, and belief

موضوع : معنویت

شناسه انجمن : اعلمی، فاطمه، مترجم

ردیفی کتبی : ۱۳۹۴ م ۲۳۶ ب / ۶۲۴ BL

ردیفی مجازی : ۲۹۹/۹۳

شماره کتابخانه ملی : ۳۹۷۶۳۵۴



نامک در زبان پهلوی (فارسی میانه) به معنای کتاب و نامه است.

تلفن: ۶۶۴۱۷۶۳۶

ماتریکس الهی

پلی میان زمان، فضا، معجزه‌ها و باورها

نویسنده: گرگ برادن

مترجم: فاطمه اعلمی

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۷۷۷ نسخه

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: کارا / چاپ و صحافی: کهنمویی

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-6721-30-9

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۱-۳۰-۹

تمامی حقوق برای نشر نامک محفوظ است.

تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوتی و

انتشار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

مرکز پخش: پارسه، ۶-۵-۶۶۴۷۷۴ (داخلی ۱)

فهرست

مقدمه ۱۱

بخش I:

کشف ماتریکس الهی: بررسی همه چیز را به هم پیوند می دهد ۳۱

فصل اول: س: در میان فضا چیست؟

ج: ماتریکس الهی ۳۳

فصل دوم: الگو شکنی:

آزمایش هایی که همه چیز را تغییر می دهند ۷۱

بخش II:

بلی میان واقعیت و خیال: عملکرد ماتریکس ۹۷

فصل سوم: آیا ما نظاره گرانی غیر فعالیم

یا آفرینندگانی پرتوان؟ ۹۹

فصل چهارم: زمانی وصل بودن، یعنی همیشه وصل ماندن:

زیستن در یک جهان هولوگرافیک ۱۴۳

فصل پنجم: هنگامی که اینجا، آنجاست و آن وقت، اکنون است:

پرش از روی زمان و فضا در ماتریکس ۱۶۷

بخش III:

پیامهایی از ماتریکس الهی: زندگی، عشق و شفا در آگاهی کوانتومی ... ۱۸۳

فصل ششم: شناختن ما را سخن می گوید:

پیامهای ماتریکس ۱۸۵

فصل هفتم: نگاهی به آینده رابطه ما

پیامهایی از سوی خورشید ۲۰۹

فصل هشتم: بازنویسی کد واقعیت:

۲۰ کلید آفرینش آگاهانه ۲۴۹

مقدمه

به لبه پرتگاه یابید

«شاید سقوط کنیم»

«لبه پرتگاه یابید

«بلند است»

به لبه پرتگاه یابید

و آنها آمدند

و او پرتابشان کرد

و آنها پرواز کردند.

این کلمات، مثالی زیبا از قدرتی را به ما نشان می دهد که خطر کردن و پشت سر نهادن مرزهایی که همواره در زندگی به آنها باور داشتیم، در اختیارمان است. در این مکالمه کوتاه از شاعر معاصر، کریستوفر لوگ^۱، گروهی از نوآموزان، خود را در معرض تجربه ای می یابند که بسیار با آنچه که در ابتدا توقع داشتند، تفاوت دارد. آنها نه تنها به لبه پرتگاه می آیند بلکه با تشویق آموزگارشان خود را به طرزی شگفت انگیز و آزادی بخش در فراسوی آن می یابند. آنها در این سرزمین بکر،

تجربه نوینی از خویشتن به دست می آورند و با این کشف به آزادی جدیدی نائل می شوند.

صفحاتی که در پی می آیند از بسیاری جهات مانند آمدن آن تازه کاران بر لبه پرتگاه است. صفحاتی که وجود یک میدان انرژی را شرح می دهند - ماتریکس الهی - که به مثابه یک ظرف، یک پل و یک آینه برای هر آن چیزی است که در دنیا، درون و دنیای بیرون از جسم ما در حال رخ دادن است. وجود این میدان انرژی در هر چیزی از کوچکترین ذرات اتم کوانتوم تا کهکشانهای دور دست که نورشان هم اکنون به چشم ما می رسد و همه چیزهایی که در حد فاصل آنها قرار دارد، با ما در ارتباط است به نقش خود در جهان دگرگون می کند.

این مطلب برای برخی از شما تازگی داشته و با طرزفکرتان درباره کارکرد امور جاری زندگی تعجب دارید. برای برخی دیگر از شما مایه آرامش خاطر می شود زیرا با آنچه تا کنون می دانستید یا حداقل گمان می کردید واقعیت دارد، هماهنگ است. اما برای همه، وجود شبکه اولیه ای از انرژی که همه چیز را در این جهان هستی به هم پیونددهد، دری را به سوی یک امکان قدرتمند و اسرار آمیز باز می کند؛ این امکان که ما بسیار بیشتر از نظاره گرانی هستیم که از جهانی که هم اکنون وجود دارد تنها در لحظه کوتاهی آن عبور می کنیم.

وقتی به «زندگی» نگاه می کنیم - به داشته های مادی و معنوی، به روابط و کارهایمان، به عمیق ترین عشق ها و بزرگترین موفقات ایمان، در کنار ترس هایمان و فقدان همه اینها - شاید در واقع در آینه حقیقی ترین و گاهی ناخود آگاه ترین باورهایمان چشم دوخته باشیم.

ما هنرمندیم و نیز، «هنر»یم

این عقیده که شاید برای خیلی ها باورکردنی نباشد، محل بزرگترین منازعات و جدل های برخی از درخشانترین ذهن ها در تاریخ معاصر بوده است. برای مثال

آلبرت اینشتین با جمله‌ای معروف در اتوبیوگرافی خود این عقیده را بیان کرد که ما اساساً نظاره گرانی منفعل هستیم که در جهانی بسر می‌بریم که هم اکنون وجود دارد؛ جهانی که نمی‌توانیم تاثیر چندانی بر آن بگذاریم. او می‌گوید: «آن دورها دنیایی پر عظمت بدون وابستگی به ما موجودات انسانی وجود دارد، همچون یک معدای جاودان که تنها بخش بسیار کوچکی از آن برای بررسی و تفکر در دسترس ما قرار دارد.»

بر خلاف دیدگاه اینشتین که همچنان به طور گسترده مورد پذیرش بسیاری از دانشمندان امروزی است، جان ویلر، فیزیکدان از دانشگاه پرینستون و همکار اینشتین نظر کاملاً متضادی درباره نقش ما در جهان هستی ارائه می‌دهد. او با واژه‌هایی کاملاً روشن می‌گوید: «ما این تفکر قدیمی را داشته‌ایم که آن بیرون جهانی وجود دارد و انسان، ناظر جهان هستی است که با یک شیشه ضخیم و به طور امن از آن محافظت می‌شود.» ویلر با اشاره به آزمایشهای انجام گرفته در اواخر قرن بیستم که نشان دادند چگونه تنها با نگاه کردن به چیزی، آن چیز تغییر می‌کند، این‌گونه ادامه می‌دهد: «ما اکنون از دنیای کوانتوم می‌آموزیم که حتی برای مشاهده یک ذره بسیار کوچک نظیر الکترون، به بوییم آن قاب شیشه‌ای را بشکنیم؛ ما باید به آنجا برسیم.... باید واژه ناظر را از کتابها برچید و به جای آن واژه "شرکت کننده" را گذاشت.»

چه اختلافی! ویلر در تفسیری کاملاً متفاوت از رابطه ما با دنیا، تاکید می‌کند که غیر ممکن است تنها مشاهده گر آن چیزی باشیم که در جهان پیرامون ما اتفاق می‌افتد. آزمایش‌ها در فیزیک کوانتوم نشان می‌دهند که تنها با نگاه کردن به ذره‌ای به کوچکی الکترون - تنها با تمرکز آگاهی خود بر آنچه که در حال انجام است، حتی برای یک لحظه از زمان - مادامی که در حال تماشای آنیم ویژگی‌های

آن تغییر می‌یابد. این آزمایش نشان می‌دهد عمل مشاهده، نوعی آفرینشگری است و آن آگاهی است که می‌آفریند. این یافته‌ها از نظریه ویلر پشتیبانی می‌کند و بر اساس آن دیگر نمی‌توانیم خود را تماشاگرانی بدانیم که بر دنیایی که نظاره می‌کنیم، هیچ تاثیری نداریم.

این اندیشه که ما در آفرینش شراکت داریم و تنها رهگذرانی نیستیم که از این جهان هستی در مدت زمان کوتاه یک عمر عبور می‌کنیم، نیازمند درکی جدید از ماهیت و نحوه عملکرد کائنات است. زمینه چنین جهان‌بینی انقلابی و رادیکالی منشایک سری کتاب‌ها و مقالات از دیوید بوهم^۱ فیزیکدان دیگری از دانشگاه پرینستون در مکزیک، یشتین، گردید. بوهم قبل از مرگش در سال ۱۹۹۲ دو تئوری پیشگام از خود، جهان گذشت که دیدگاهی بسیار متفاوت - و از برخی جهات تقریباً کل نگر - از جهان هستی و نقش ما در آن ارائه می‌داد.

اولین آن تفسیری از فیزیک کوانتوم بود که زمینه را برای ملاقات بوهم با اینشتین و به دنبال آن دوستی آنها فراهم آورد. این تئوری دری گشود بر آنچه بوهم آن را «عمل آفرینش از لایه‌های زیرین... واقعیت» نامید. به عبارت دیگر او اعتقاد داشت مراحل آفرینشگری عمیق‌تر یا بالاتر از آن هم در جهان وجود دارند که آنچه در دنیای ما اتفاق می‌افتد به آنها بستگی دارد. این سطوح نامحسوس واقعیت است که دنیای فیزیکی ما سرچشمه می‌گیرد.

تئوری دوم او بیان می‌کند که جهان هستی نظام طبیعی یکپارچه‌ای است که اجزای آن از راه‌هایی نه چندان آشکار با هم در ارتباطند. بوهم در طی کارهای اولیه‌اش در «لابراتوار رادییشن»^۲ دانشگاه کالیفرنیا (که در حال حاضر لابراتوار ملی لارنس لایو مور نام دارد)^۳ فرصت این را یافت تا ذرات کوچک اتم را در

1. David Bohm

2. Radiation Laboratory

3. Lawrence Livermore National Laboratory

وضعیت گازی شکلی که به آن پلاسما می‌گویند، مشاهده کند. بوهم دریافت که ذرات وقتی در وضعیت پلاسما قرار دارند بر خلاف انتظار، کمتر به صورت واحدهای مجزا رفتار می‌کنند و گویی اجزایی از هستی بزرگ‌تری هستند که با یکدیگر در ارتباطند. این آزمایش‌ها بنیان اثر پیشگامانه‌ای شد که شهرت بوهم بیشتر می‌یون آن است - کتابش در سال ۱۹۸۰ به نام «تمامیت و نظم تلویحی»^۱.

در این اثر پیشگام و انقلابی طبق نظر بوهم اگر مجموعه عالم را از منظر بالاتری ببینیم، اتفاقاتی که در دنیای ما می‌افتد در واقع انعکاسی از چیزهایی است که در دایای دیگری روی می‌دهد، دنیایی که در حال حاضر قادر به دیدن آن نیستیم. به نظر او هم چیزهای قابل مشاهده و هم چیزهای غیر قابل مشاهده تجلی نظم بزرگ‌تر را می‌سازند. او برای ایجاد تمایز میان این دو قلمرو آنها را «تلویحی»^۲ و «آشکار» نامید.

آنچه را که می‌توانیم ببینیم و لمس کنیم چیزهایی که به نظر می‌رسد در دنیای ما جدا از هم قرار دارند - مانند منجره‌ها، اقیانوس‌ها، جنگل‌ها، حیوانات و انسان‌ها - مثال‌هایی از نظم آشکار آفرینش اند. بوهم می‌گوید هر چند آنها جدا از یکدیگر به نظر می‌رسند، در قلمرو عمیق‌تری از واقعیت با یکدیگر پیوند دارند ولی نحوه پیوند آنها از منظر فعلی ما در حاشیای مشاهده نیست. به عقیده او همه اینها که از هم جدا به نظر می‌رسند، بخش از یک تمامیت بزرگ‌ترند که او آن را نظم تلویحی می‌نامد.

بوهم برای بیان تفاوت میان تلویح و آشکار، چشمه آب روان را مثال می‌زند. وی با اشاره به شیوه‌های مختلفی که برای نگرستن به جریان آب وجود دارد در باب توهم جدایی توضیح می‌دهد: «در این جویبار، می‌توان شاهد گرداب‌ها،

1. Wholeness and the Implicate Order 2. implicate

3. explicate

طرح‌های هر لحظه متغیر، حلقه‌ها، موج‌ها، جهش آب و غیره بود که آشکارا هیچ وابستگی وجودی میان آنها نیست.» به عقیده بوهم گرچه نا آرامی‌های درون آب ممکن است مجزا به نظر برسند، اما ارتباطی نهانی و پیوندی بنیادین میان آنها برقرار است. او تاکید می‌کند: «فرم‌های انتزاعی این ماهیت گذرا، تنها بر یک استقلال وابسته دلالت می‌کند تا بر یک وجود کاملاً مستقل. به عبارت دیگر همه آنها بخشی از همان آب هستند.»

رهم با این مثال‌ها برداشت خود را از اینکه جهان و هر چه در آن است می‌تواند شئی از یک طرح جهانی باشد که پیوند یکسانی میان تمام اجزای آن برقرار است ارائه می‌کند. او دیدگاه خود را مبنی بر یکپارچگی طبیعت، این‌گونه خلاصه می‌کند: «شاید بهتر باشد که این بینش جدید را تمامیت تقسیم‌ناپذیر در حرکت جاری بنامیم.»

بوهم در سال ۱۹۷۰ برای توضیح اینکه جهان در عین پراکندگی می‌تواند تمامیتی یکپارچه داشته باشد، مثال روشن‌تری می‌زند. او با تفکر درباره طبیعت به هم پیوسته جهان روز به روز بیشتر قانع می‌شد که عملکرد کائنات همچون یک هولوگرام عظیم است. در یک هولوگرام، هر بخش از هر چیزی در بر دارنده آن چیز است به طور کامل، اما در مقیاسی کوچک‌تر برای کسانی که با مفهوم هولوگرام آشنایی چندانی ندارند توضیح آن با جزئیات بیشتر در بخش ۴ آورده شده است.) از دیدگاه بوهم دنیای ما انعکاس رویدادی واقعی تر و عینی‌تر است. بر پایه این دیدگاه مبتنی بر یگانگی، طرح‌ها درون طرح‌ها قرار دارند، به طور کامل اما در مقیاسهایی متفاوت.

سادگی هوشمندانه بدن انسان مثال زیبا و آشنایی از یک هولوگرام ارائه می‌دهد. DNA مربوط به هر قسمت از بدن ما شامل کدهای ژنتیکی (الگوی کامل) DNA تمام قسمت‌های دیگر بدن است، چه مو باشد یا یک ناخن و یا خون. الگوی ژنتیکی ما، همیشه آنجا درون آن کد وجود دارد... و همیشه همان است.